



Research article

Research in Comparative Literature (Arabic and Persian Literature)  
Razi University, Vol. 10, Issue 4 (40), Winter 2021, pp. 41-63

## The Contemporary Persian and Arabic Poets' Attitudes Against Patrice Lumumba's Tragedy

Sabere Siavashi<sup>1</sup>

Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Deputie of Language and Literature, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran

Ra'na Abdi<sup>2</sup>

Ph.D. Student of Arabic Language and Literature, Faculty of Persian Literature & Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Received: 12/11/2018

Accepted: 07/12/2020

### Abstract

The word oppression evokes the concepts such as savior, hero, and oppression; in the same vein, about sixty years ago, the tyranny of the Belgian and American colonizers led the minds of the people of this land to seek a way to liberation until Patrice Lumumba put an end to this expectation, with the support of internally displaced elements in the Congo. The present study has been done in a descriptive-analytical method and it has been based on the American school of comparative literature and by examining the interaction of Persian and Arabic cultures as well as the literary view of poets of these two languages on the epic of this hero, the political events of Lumumba's life, it explores the fate of the Congolese people. Through this comparison, the following results were obtained: A: In the poetry of Persian poets centered on Patrice Lumumba, the intellectual dimension prevails over the emotional dimension, while in Arabic poetry, the opposite is true. B: The reaction to the Lumumba revolution in Persian and Arabic poetry takes two different forms; thus, most Arab poets hope for revolutions such as the Lumumba revolution and they believe that a bright future awaits the revolutionaries; Whereas in Persian poetry, poets are not very optimistic about the end of revolutions like the Lumumba revolution and they are afraid of the repression of revolutionaries and the worsening of the situation. A: Poets have used symbols such as sword, eagle and guiding star to describe Lumumba.

**Keywords:** Comparative Literature, Liberalism, Congo Revolution, Patrice Lumumba.

---

1. Corresponding Author's Email:

saberehsiavashi@yahoo.com

2. Email:

r707070a@yahoo.com



کاوش نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)  
دانشگاه رازی، دوره دهم، شماره ۴ (پیاپی ۴۰)، زمستان ۱۳۹۹، صص. ۶۳-۴۱

## رویکرد شاعران معاصر پارسی و عربی به تراژدی پاتریس لومومبا

صابره سیاوشی<sup>۱</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، پژوهشکده زبان و ادبیات، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

رعنا عبدی<sup>۲</sup>

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۲۲

دریافت: ۱۳۹۷/۹/۲۰

### چکیده

واژه ظلم، مفاهیمی همچون منجی، قهرمان و ستم‌ستیزی را تداعی می‌کند؛ در همین راستا و حدود شصت سال پیش، ظلم استعمارگران بلژیکی و آمریکایی با حمایت عناصر خود فروخته داخلی در کشور کنگو، ذهن مردم این سرزمین را به جستجوی راهی برای رهایی سوق می‌داد تا آنکه «پاتریس لومومبا» این انتظار را به پایان رساند. پژوهش حاضر، به روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته و بر آن بوده است تا بر پایه مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی و با بررسی تأثیرات متقابل دو فرهنگ پارسی و عربی و نیز نگاه ادیبانه شاعران این دو زبان به حماسه این قهرمان، رخدادهای سیاسی زندگی لومومبا و سرنوشت مردم کنگو را بکاود. از رهگذر این مقایسه، نتایج زیر به دست آمد: الف: در شعر شاعران پارسی با محوریت پاتریس لومومبا، بعد عقلی بر بعد احساسی غلبه دارد در حالی که در شعر عربی، عکس این حالت صادق است. ب: واکنش به انقلاب لومومبا در شعر پارسی و عربی دو شکل مختلف دارد؛ به این قرار که بیشتر شاعران عرب به انقلاب‌هایی همچون انقلاب لومومبا امیدوار بوده و معتقدند فردایی روشن در انتظار انقلابیون است؛ حال آنکه در شعر پارسی، شاعران به فرجام انقلاب‌هایی همانند انقلاب لومومبا چندان خوش‌بین نیستند و از سرکوب انقلابیون و بدتر شدن اوضاع بیم دارند. ج: شاعران برای توصیف لومومبا از نمادهایی همچون شمشیر، عقاب و ستاره راهنما بهره برده‌اند.

**واژگان کلیدی:** ادبیات تطبیقی، آزادی‌خواهی، انقلاب کنگو، پاتریس لومومبا.

## ۱. پیشگفتار

### ۱-۱. تعریف موضوع

خفه‌شدن صدای مردم کنگو به وسیله سران بلژیک و آمریکا سالیانی دراز ادامه داشت تا اینکه هم‌زمان با شدت یافتن بحران هویت و نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی برای سیاهان، جوانی به نام «لوموبا» در نظام فکری خود - برای دست‌یازیدن به آنچه حقّ خود و کنگو می‌دانست - به‌پا خاست. او جان خود را در این راه نهاد و در مقابل، توانست عدالت‌خواهان جهان از جمله گروهی از شاعران حق‌طلب ایرانی و عرب را در زمره حامیان خود قرار دهد. در نوشتار پیش رو با توجه به اینکه پاتریس لوموبا به‌مثابه یکی از رهبران تأثیرگذار قرن معاصر در مبارزات ضدّ استعماری به‌شمار می‌رود، نوع اثرگذاری‌اش و میزان آن در دیگر کشورهایی که پیوسته در حال مبارزه با استعمارگران هستند، با تکیه بر اشعار بهزادی<sup>(۱)</sup>، عالی‌پیام<sup>(۲)</sup>، م. آزر<sup>(۳)</sup>، هنرمندی<sup>(۴)</sup>، حجازی<sup>(۵)</sup>، حلی<sup>(۶)</sup>، فیتوری<sup>(۷)</sup> و قاسم<sup>(۸)</sup>، رویکردهای مشترک و گاه متفاوت این شاعران در دو ادبیات پارسی و عربی بررسی خواهد شد.

### ۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

اهمیت پرداختن به این موضوع، در تعیین میزان شناخت مردم دیگر کشورها از پاتریس لوموبا و پی‌بردن به جنبه‌های مثبت کار این قهرمان و الگوسازی برای آنان است و هدف از پژوهش حاضر، درک نوع نگرش ادیبان دو کشور و شیوه موضع‌گیری‌های آنان در مورد شخصیت لوموبا، اقدامات او برای مبارزه با استعمارگران و عاملان آن‌هاست تا در آن شیوه تحلیل شاعران دو کشور از جریان زندگی سیاسی لوموبا، اقدامات و پایان زندگی و کار او آشکار شود.

### ۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- شعرهای گردآوری‌شده پارسی و عربی با محوریت حماسه پاتریس لوموبا در بردارنده چه اهدافی هستند؟
- تفاوت‌ها و شباهت‌های شعر شاعران دو زبان در پردازش تراژدی پاتریس لوموبا چیست؟
- توزیع اشعار عقل‌گرایانه و احساسی در ادبیات شاعران معاصر پارسی و عربی با موضوع حماسه پاتریس لوموبا چگونه است؟

### ۱-۴. پیشینه پژوهش

درباره بررسی شخصیت، زندگانی و اقدامات پاتریس لوموبا به‌صورت تطبیقی در شعر پارسی و عربی پژوهش مستقلی صورت نگرفته است؛ اما برخی پژوهش‌های انجام‌شده بدین شرح هستند: اختیاری و همکاران (۱۳۹۸) دو شعر فیتوری پیرامون قهرمان آفریقایی، لوموبا را بررسی کرده‌اند؛ همچنین جایز الجازی (۲۰۱۱) در صفحات ۷۳ و ۷۲ به آشنایی‌زدایی شعر حجازی پرداخته و در صفحه ۱۳۴ به

کاربرد نماد در این شعر می‌پردازد. محمدی اصل (۱۳۹۱) نیز در صفحات ۷۲-۷۰، شعر فیتوری در مورد لومومبا را ترجمه کرده است و در آن تحلیلی به چشم نمی‌خورد؛ همچنین بدوی و همکاران (۱۹۶۴) بخشی از شعر «لومومبا والشمس والقتلة» از فیتوری را بررسی کرده است. عرب و حساوی (۱۳۸۸) در دو بند، شعرهای سمیح قاسم و احمد عبدالمعطی حجازی پیرامون لومومبا را بررسی کرده‌اند. همین‌طور بی‌نام (۱۳۴۱) نامه‌های شخصی و خانوادگی لومومبا مثل نامهٔ پسرش فرانسوا به او یا نامهٔ نیکیتا خروشچف، وصیت‌نامه و سخنرانی‌های او و نیز مطالب روزنامه‌های کشورهای مختلف را گردآوری کرده است. خامه‌ای (۱۳۶۴) گزارشی بر پایهٔ مشاهدات خود و جمع‌آوری مستقیم اطلاعات از کنگو، زندگی و اقدامات و مرگ لومومبا نوشته است.

و و<sup>۱</sup> (بی‌تا) در آغاز به زندگی، اقدامات و درنهایت مرگ لومومبا پرداخته و پایان آن، پرداختن به معرفی اسناد مرتبط با مرگ او و فعالیت‌های سازمان ملل در این زمینه است. ونه<sup>۲</sup> (۱۳۶۲) نیز کتابی جمع‌آوری کرده است که شامل آغاز و انجام لومومبا، تاریخ کنگو در زمان لومومبا و متن سخنرانی‌های رادیویی و اعلان‌های اوست. لومومبا (۱۳۶۳) در تنها اثر خود به تبیین افکار و عقاید سیاسی اش می‌پردازد که یک سند تاریخی مهم برای کشور کنگو به‌شمار می‌رود.

### ۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و بر پایهٔ مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی انجام شده و در آن پس از یافتن شعرهای پارسی و عربی مرتبط با پاتریس لومومبا، محورهای مشترک، استخراج شده و تحلیل آن صورت گرفته است.

### ۲. پردازش تحلیلی موضوع

فداکاری لومومبا برای مردم کنگو و تلاش برای آزادی سیاهان از استعمار پادشاه بلژیک و دولت وقت آمریکا تا آن اندازه در شاعران عدالت‌خواه ایرانی و عرب اثرگذار بوده است که با سلاح شعر به حمایت از او پرداخته‌اند. رویکردهای این شاعران در شعرهای انقلابی آنان در این محورها قابل بررسی است:

#### ۲-۱. ابراز خشم

قتل ناجوانمردانهٔ لومومبا، جهان را خشمگین ساخت و در همین راستا در شعر پارسی، بیشترین خشم از شعر

1. Vos

2. vene

حسن هنرمندی زبانه می کشد. او ابتدا دشمن را نفرین می کند:

«چشم دلم به مرگ سیاه تو خون گریست / ای بی تو روی هرچه پلیدان سیاه باد.» (هنرمندی، ۱۳۴۸: ۱۴۶)

سپس از اینکه حاصل تلاش لومومبا به دست نامردمان افتاده است، اعلام انزجار و نفرت می کند:

«آری ز درد و داغ تو بیگانه نیستم / ای کشته تو در کف بدسیرتان درو.» (همان: ۱۴۷)

آنگاه قاتلاتش را به چالش می کشد. او تنها یک سؤال دارد: بیش از این چه می توانید بکنید؟

«گیرم هزار همچو تو را ناپدید کرد / دستان خون فشان پلیدان نابه کار / گیرم هزارها چو تو بر دار بر کشید /

اندیشه تو نیز تواند کشد به دار؟» (همان: ۱۴۷)

پاسخ روشن است: بیش از این هیچ کار نمی توانید انجام دهید، زیرا اندیشه لومومبا در عمق جانها نفوذ کرده

و ذهن مردمان را به تسخیر خود در آورده است. هنرمندی معتقد است تنها چیزی که لومومبا از دست داد،

جسمش بود؛ اما این شما بودید که همه چیز را از دست دادید و تنها چیزی که برای شما ماند، جسمتان بود.

هنرمندی به نظر خود تاکنون خویشتن داری می کرده است؛ چون پس از این، خشم او تنها با تیغ تیز فروکش

خواهد کرد. او نیز می خواهد چون خود لومومبا وارد میدان شود؛ زیرا از سخن تا عمل فاصله بسیار است،

ضمن آنکه او تنها سخن را کافی نمی داند:

«خشم است و بانگ نفرت بیگانه پروری / در شعر من که رنج سیاهش نشانه است / تنها سخن به کار نیاید که

تیغ تیز / درمان گذار زخم پلید زمانه است.» (همان: ۱۴۷)

او همچنین در شعر خود از ترکیب «رنج سیاه» استفاده می کند که به وقایع تلخ مرتبط با لومومبا اشاره

دارد تا به مخاطبش بگوید خشمی که از شعرش زبانه می کشد، به ظلمهایی بازمی گردد که قابل چشم پوشی

نیستند و باعث ایجاد زخمی پلید شده اند که درمان آن تنها شکایت نیست؛ بلکه «تیغ تیز» را هم نیاز دارد.

محمد فیتوری نیز در شعر «لومومبا والشمس والقتله»، خشم را زمینه شعر خود قرار داده است، اما خشم این بار

از جانب خود لومومباست که به شمشیری بر آن شبیه شده که برای زدن گردن «جلادها» آخته شده است.

میزان خشم در این شعر فیتوری قابل توجه است:

«فِي قَلْبِي سَيْفٌ يَفْطُرُ بِالْدَمِ / يَتَصَبَّبُ حَقْدًا / وَصَعِينَةً / يَرْجِفُ عَضْبًا / يَا لومومبا / يَا سَيْفَ بِلَادِي الدَّهْيِ الْمَدْفُونِ / الْمُصَلَّتِ فَوْقَ

رِقَابِ الْجَلَادِينَ / لَنْ أُتْرِعَكَ مِنْ أَعْمَاقِي / إِبْقِ مَكَانَكَ... / إِبْقِ مَكَانَكَ» (الفیتوری، ۱۹۷۹: ۳۴۵ و ۳۴۶)

(ترجمه: در قلبم شمشیری است که از آن قطره قطره خون می چکد / به خاطر کینه و دشمنی سرازیر می شود / از روی

خشم می لرزد ای لومومبا / ای شمشیر طلایی به خاک سپرده شده سرزمینم / ای شمشیر کشیده شده بر گردن جلادها /

هرگز تو را از اعماق وجودم جدا نخواهم کرد / در جای خود بمان / در جای خود بمان.)

لومومبا به شمشیری تشبیه شده است که از آن خون می چکد و کینه و بدخواهی دشمنان از آن سرازیر

می‌شود و از شدت خشم می‌لرزد و برای گردن‌زدن «گروه» گردن‌زن‌ها از نیام بیرون آمده است. به‌راستی همین مقدار خشونت برای دریافت خشم، هم از جانب شاعر که گویی زره پوشیده و هم از جانب لومومبا که دیگر در شعر فیتوری از حالت مادی انسانی فاصله گرفته و به‌شکل یک سلاح جنگی درآمده است، کافی به‌نظر می‌رسد.

سمیح قاسم هم در این زمینه مانند فیتوری عمل کرده است. این‌بار هم خشم از خود لومومبا زبانه می‌کشد تا آنجا که لومومبا - صرف نظر از علت - در شعر قاسم، وحشی و قاتل، ظاهر شده است:

«مَا زَالَ طَوِيلُ الْأَطْفَارِ / مَا زَالَتْ عَيْنَاهُ تَقْدِفُ حِمَمَ النَّارِ / مَا زَالَتْ تَحْمِيهِ دُجِيهِ / فِي قَلْبِ الْأَذْغَالِ الْإِفْرِيْقِيَّةِ / فِي قَلْبِ الْأَذْغَالِ الْإِفْرِيْقِيَّةِ / مَا زَالَ يُزْلِزِلُنَا... حَقْدًا. لَا زُعْبًا / الْوَحْشُ الْقَاتِلُ لُمُومْبَا» (القاسم، ۱۹۸۷: ۳۳۶)

(ترجمه: هنوز ناخن‌هایی بلند دارد/ هنوز چشمانش گدازه‌های آتش می‌پراکند/ هنوز سیاهی‌اش او را پشتیبان است/ در قلب جنگل‌های آفریقا/ در قلب جنگل‌های آفریقا/ هنوز ما را به‌لرزه درمی‌آورد. از روی کینه. نه به‌خاطر ترس/ وحشی قاتل لومومبا.)

سمیح قاسم نیز سعی در نشان‌دادن خشم لومومبا و ناآرام‌بودن روح او دارد. قاسم با وصف «ناخن‌های بلند»، «چشمان گدازه‌پران»، «سیاهی» و «کینه‌جویی وحشی قاتل» برای لومومبا، خود او را در حالتی خشمگین و آشفته نشان داده است و با به‌کارگیری واژه «هنوز» می‌خواهد به مخاطب بگوید که مبارزه‌اش با شدت بیشتری ادامه دارد و او بیش از هر وقت دیگری برای ستاندن حقش در تکاپو است.

## ۲-۲. توجه به تحولات جهان پس از لومومبا

بهزادی معتقد است تأثیر کار لومومبا بر جهان تاحدی بوده که گویی فصلی نو و بهاری دیگر از سالیان زندگی انسان‌ها بر زمین ورق خورده است. او همه‌چیز را دست‌خوش تغییر کرده است، آن‌هم تغییراتی دلپسند که دل از کف هر انسانی می‌ریاید. همه‌چیز بوی امید و تازگی و زایش می‌دهد. پویایی تا بدان‌جا رسیده است که حتی «خون درون رگ گیاه» به‌جوش آمده است و حتی ریتم این سروده و وزن شعر (هزج) نیز حرکت و اشتیاق را در جان مخاطب شعله‌ور می‌کند:

هوادلپذیر شد، گل از خاک بردمید	پرستو به بازگشت زد نغمه امید
ز بازی ابر و مهر، به نیلی سپهر ژرف	به هر لحظه، تازهای نمایان شود شگرف
به‌جوش آمده است خون درون رگ گیاه	بهار خجسته‌فال، خرامان رسد ز راه

(دانشور، ۱۳۹۲: ۱۴۵)

بهزادی معتقد است که در جهان پس از لومومبا، جوانه‌های امیدی از هر سوی به‌چشم می‌خورد که پس از مبارزات لومومبا شکل گرفته‌اند. درحقیقت این امید، اراده‌ای است که لومومبا وجود آن را به مردم جهان

یادآوری کرده است.

حسن هنرمندی نیز به تحولات پس از او معترف است. لومومبا در شهر هنرمندی، همان کسی است که قرنی را از خواب مرگ بیدار کرده است:

«ای کشته تو در کف بدسیرتان درو/ دل‌ها ز چهره سیهت روشنی گرفت/ جان‌ها به مهر پاک تو پیوند بسته بود/ قرنی به خواب مرگ فرورفته بود لیک/ چشم ستارگان همه در خون تو نشسته بود.» (۱۳۴۸: ۱۴۷)

از دید هنرمندی، لومومبا جان‌ها را جلا بخشید و با مهر خود به آن‌ها درآویخت و با همین عامل بود که بیداری اتفاق افتاد.

علی حلّی، شاعر عرب هم به ادامه یافتن موجی که لومومبا به‌راه انداخت معتقد است و این موج را پس از خود او، پرانرژی و رو به تعالی می‌بیند:

«لَمْ تَمُتْ أَشْوَاقَكَ الْعَذْرَاءُ فِي أَعْمَاقِي بِنْرِ، / وَصَدَّاهَا الْحَيُّ، / يَصْطَانُ عَلَيَّ شُطَانَ نَهْرٍ، / صَارِحًا بِالشَّقِّ الْمَسْفُوحِ فِي هُوَّةِ ظَلْمَةٍ، / لِمَنْ الْإِنْسَانُ، فِي عُرْسِ السَّلَامِ؟» (۱۹۶۱: ۸)

(ترجمه: اشتیاق پاک تو هرگز در اعماق چاهی ازین نخواهد رفت/ و پژواک زنده‌اش، بر کرانه رودی خود را حفظ می‌کند/ درحالی که نعره کشان در سرخی پهن شده در شکاف تاریکی می‌پرسد: انسان در جشن صلح از آن کیست؟) حلّی با به‌کاربردن ترکیب «جشن صلح» دنیای پس از لومومبا را جهانی شاد و در آرامش توصیف می‌کند و از نظر او در این دنیای جدید، جشنی به پا است که در آن ملت‌ها، راه لومومبا را ادامه می‌دهند و این، کاری است که به صلح و آرامش جهانی می‌انجامد و همگان در آن آزاد خواهند بود.

احمد عبدالمعطی حجازی هم در شرایطی بسیار بد که همه‌چیز را در حال نابودی، فنا، سترونی و از روی اجبار توصیف می‌کند، دیدار چهره لومومبا را مصادف با شروع دوره سوگواری می‌داند:

«وَكَاثَتِ الْأَجْرَاسِ خُرْسَاءَ عَلَيَّ صَدْرُ الْحَجَرِ / كَانَتْ الصُّدُورُ أَقْفَاصًا، عَدِيمَةَ الْغِنَاءِ / وَكَانَتْ الْحِيَالُ تَرِبُطُ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ / وَوَجْهُ لومومبا عَلَيَّ مَرْمَى الْبَصْرِ / يَبْدَأُ أَيَّامَ الْبُكَاءِ!» (۱۹۸۲: ۳۴۹)

(ترجمه: و زنگ‌ها بر سینه سنگ بی کلام بودند/ و سینه‌ها قفس‌هایی بی‌آهنگ/ و ریسمان‌ها، مردان و زنان را به هم وصل می‌کرد/ و چهره لومومبا در دیدرس/ ایام سوگواری را آغاز می‌کند!)

حجازی همچنین دامنه تحولات را به‌خود نیز می‌کشاند و خود را شاعری ضعیف و نابینا معرفی می‌کند که پس از لومومبا هیچ نخواهد داشت. او آشکارا می‌گوید با رفتن لومومبا همه‌چیز را ازدست داده است؛ زیرا کلیدهای آسمان را گم کرده است. او هدایتگر خود، لومومبا را روز قبل ازدست داده است:

«ماذا تبقي بعد لومومبا لِشاعرٍ ضَرِيرٍ / يَجُولُ فِي الْأَرْضِ الْفُضَاءِ / بِالْأَمْسِ صَاعٍ مِنْهُ مِفْتَاحِ السَّمَاءِ» (همان: ۳۵۰)

(ترجمه: پس از لومومبا چه برای شاعری نابینا باقی می‌ماند؟/ که در زمین خالی می‌چرخد/ که دیروز کلید آسمان را

گم کرده است...)

سمیح قاسم نیز معتقد است که لومومبا اثر خود را برجای خواهد گذاشت و پس از او مردم کنگو، وی را نور و راهنمای خود به سمت روشنی، استقلال واقعی و همه‌جانبه کنگو و به‌دور از تجاوز استعمارگران خواهند دانست:

«فَارْفَعُ شُعْلَتَكَ الْمَشْبُوبَةَ/ وَأَضِيءُ لِأَلَمِ الْمُحْبُوبَةِ/ فَالْدَرْبُ طَوِيلٌ دُونَ ضِيَاءِ/ وَالْدَرْبُ قَصِيرٌ مَا دَامَتْ/ فِي الْمَوْكِبِ رَايَتُكَ الْحُمْرَاءُ/ فَارْفَعَهَا وَتَلْتَحِقُ أَبَدًا/ فِي الدَّرْبِ عَلَيَّ جُنَّتِ الشُّهَدَاءُ/ الدَّرْبُ قَصِيرٌ/ الدَّرْبُ. قَصِيرٌ!» (۱۹۸۷: ۳۳۶ و ۳۳۷)

(ترجمه: شعله تابناکت را برافروز/ و برای مادر عزیز [آفریقا] بتاب/ راه، بی‌نور طولانی است/ و راه، پیوسته کوتاه است/ در کاروان پرچم سرخت باقی است/ آن را برافراز تا همیشه به‌حرکت درآید/ در راه بر جنازه‌های شهیدان/ راه کوتاه است/ راه ... کوتاه است!)

در این بخش از شعر، بزرگ‌ترین تحوّل که رخ می‌دهد، حرکت مردم به‌سوی هدفی والا است که در سایه راهنمایی‌های لومومبا اتفاق افتاده است. قاسم معتقد است پیمودن راه بدون نور باعث طولانی‌شدن آن و به‌تعویق افتادش است. این حالت را می‌توان به حالت راه‌رفتن شخصی در غاری بسیار تاریک و بی‌نور تشبیه کرد که فرد برای برداشتن هر گام، باید با استفاده از حس لامسه و حرکات‌های محتاطانه دست و پا، راه خود را بیاید و این باعث خواهد شد تا زمانی بسیار طولانی بگذرد تا او بتواند - در صورت زنده‌ماندن از خطرهای احتمالی مثل سقوط، حمله جانوران وحشی و ... - راهی به بیرون بیابد، اما لومومبا در این شعر نقش مشعلی را بازی کرده است که با نور فروزان خود، مردم آفریقا را که گویی در تاریکی استعمار مانده‌اند، به خروج و رهایی از آن هدایت می‌کند و به این ترتیب راه را برای آنان بسیار هموارتر از گذشته می‌کند. قاسم، معتقد است اثر کار لومومبا همراه با نماد او که «پرچمی سرخ» است تا همیشه به اهتزاز درمی‌آید و در گوش مردم آفریقایی پیام «یا مرگ یا پیروزی» را نجوا می‌کند.

## ۲-۳. نابودی تباهی‌ها و تبهکاران و دست‌یازیدن به آزادی

بهبودی که از شوق موفقیت لومومبا سرمست است، بر آن است تا حرکت انقلابی لومومبا ادامه یابد تا آنجا که در هیچ‌جای جهان اثری از قید و بندهای بردگی و استعمار و نیز بارهای سنگین فقر و جهل که زمینه را برای مستعمره‌شدن ملت‌ها آماده می‌کند، باقی نماند تا همگان آزاد و رها زندگی کنند:

«و این بند بندگی و این بار فقر و جهل/ به سرتاسر جهان، به هر صورتی که هست/ نگون و گسسته باد!» (دانشور، ۱۳۹۲: ۱۴۵)

فیتوری نیز از لومومبا برای نابودی کسانی کمک می‌خواهد که مانع نشر آزادی در سرزمینش هستند:

«فَتَوَهَّجْ فِي نَارِ جُرُوحِي/ إِصْبَغُ أَعْلَامَ النَّوْرَةِ، يَا سَيْفَ بِلَادِي/ أَنْشُرُ أَعْلَامَ الْحُرِّيَّةِ، فَوْقَ بِلَادِي» (۱۹۷۹: ۳۴۶)



(ترجمه: در آتش زخم‌هایم زبانه بکش/ ای شمشیر سرزمینم، پرچم‌های انقلاب را رنگین کن / پرچم‌های آزادی را بر فراز سرزمینم پراکنده ساز.)

شاعر که لومومبا را به «شمشیر» تشبیه کرده است، از او می‌خواهد که زمینه‌ساز انقلاب در کشورش شود و آزادی را به آن هدیه دهد. درحقیقت فیتوری در بیانی غیر مستقیم، لومومبا را به‌عنوان الگویی برای مردمش معرفی می‌کند.

سمیح قاسم نیز بر رهبری لومومبا به‌مثابه شخصیتی مبارز و معاصر به‌عنوان آزادی‌خواه توجه داشته است (عرب و حصابی، ۱۳۸۸: ۱۲۶):

«فَإِرْفَعْ شُعْلَتَكَ الْمَشْبُوبَةَ / وَأَضِيءْ لِلْأَمِّ الْمَحْبُوبَةِ / فَالِدَرْبُ طَوِيلٌ / دُونَ ضِيَاءِ / وَالدَّرْبُ قَصِيرٌ مَا دَامَتْ / فِي الْمَوْكِبِ رَايَتُكَ الْحُمْرَاءُ / فَإِرْفَعْهَا وَتُنْحَفِقْ أَبَدًا / فِي الدَّرْبِ عَلَيَّ جُنْثَ الشُّهَدَاءِ / الدَّرْبُ قَصِيرٌ / الدَّرْبُ. قَصِيرًا!» (۱۹۸۷: ۳۳۶-۳۳۷)

(ترجمه: شعله تابناکت را برافروز / و برای مادر عزیز [آفریقا] بتاب / راه، بی‌نور طولانی است / و راه، پیوسته کوتاه است / در کاروان پرچم سرخت باقی است / آن را برافراز تا همیشه به‌حرکت درآید / در راه بر جنازه‌های شهیدان / راه کوتاه است / راه ... کوتاه است!)

او پرچم سرخ خود را برافراشته است تا یا بمیرد یا به هدف برسد. او نمرده است؛ بلکه جاوید شده است تا راهنمایی مردم ستم‌دیده را برای همیشه به‌عهده بگیرد. قاسم همچنین از لومومبا که اینک ستاره راهنمای مبارزان آزادی‌خواه شده است، می‌خواهد تا پرده‌خواسته‌های ستمگران گردنکش را نیز بدرد:

«وَشَدَّدْتَ الْجَنَاحَ، فِي الْقَلْبِ نَبْضٌ هَبِّي. وَأُذْمَعُ تَتَجَلَّدُ / بَعْدَ عَهْدٍ مِنَ الظَّلَامِ، طَوِيلِ، فِي سَمَاءِ الْعَبِيدِ أَشْرَقَتْ فَرَقْدٌ / فَإِحْمِلِ الْمَشْعَلَ الْعَظِيمَ وَمَزِقْ مَا أَرَادَ الْغُرَاةُ لَيْلًا مُحَلَّدًا!» (همان: ۱۰۸)

(ترجمه: و بال را بستی، در قلب تپشی است افروخته ... و اشک‌هایی یخ‌بسته / بعد از دوره‌ای طولانی از تاریکی، ستاره‌ای در آسمان بردگی تابید / مشعل بزرگ را بردار و آنچه شی ستمگران خواهان جاودانگی‌اش بودند را بدر.)

تشبیه لطیفی نیز در این خواهش تأثیرگذار پنهان است. قاسم خواسته‌های ظالمان را که به گمان خودشان، سرانجام، جاوید می‌شدند، به سستی پرده‌ای نازک می‌داند که با مشعلی فروزان از هم گسیخته می‌شود، همان‌طور که وقتی تارهای سست عنکبوتی در مکانی تاریک، راه را سد کرده باشد، با ورود به آن مکان و با مشعلی بر دست، پاره‌پاره خواهند شد. گویی قاسم به طعنه می‌گوید که این بافه‌های خیال، از روز نخست هم سست و ناپایدار بود اما چون نوری نبود که آن‌ها را به ملت کنگو بنمایاند، این چنین راه پیشرفت آنان را بسته و باعث ترس و عقب‌نشینی آنان شده بود؛ اما لومومبا حقیقت امر را آشکار ساخت.

## ۲-۴. دشمنان و قاتلان

نعمت میرزازاده (م.آزم) آنگاه که شعر مجسمه آزادی را می‌سراید که نمادی از کشور آمریکا به‌شمار

می‌رود؛ با زبانی شاعرانه و غیرمستقیم بر دخالت داشتن آمریکا در دشمنی‌هایی که با لومومبا شد و در نهایت به کشته‌شدنش انجامید، اشاره کرده است. آزرَم که از لومومبا به آمریکا رسیده است، معتقد است این نخستین بار و آخرین باری نیست که قهرمانان ستم می‌بینند... این قهرمان یک‌بار پاتریس لومومباست از کنگو و یک‌بار ارنستو چه‌گوارا از آرژانتین:

«بر تلی از دلار ستاده است/ در دست مشعلیش فروزان/ غولی خشن - به چهره قدیسی -/ با مشعلی عظیم که با آن/ اعماق بیشه «بولیوی» را/ روشن کند؛/ و آنگاه؛/ با دست دیگرش «چه‌گوارا» را/ خنجر به قلب فروآرد؟/ و ندر نهان جنگل «کنگو»/ آتش دمد به جان «لومومبا»...» (۱۳۸۵: ۱۲۵)

آزرَم، آمریکا را در قالب پیکره‌ای می‌نماید که از دور در مشعل خود می‌دمد تا بدون اینکه خود آسیبی ببیند، لهیب آن آتش، درختان جنگل کنگو را شعله‌ور سازد تا جان لومومبا را بسوزاند... تا خود مردم کنگو را به جان هم اندازد و پس از به‌راه‌افتادن آشوب و چندپارچگی کنگو، لومومبا را به کام اژدهای مرگ فروفرستد بی‌آنکه قاتل واقعی او مشخص شود.

علی‌حلی هم بر موبوتو تاخته است و او را عامل ویرانی، قتل و سترونی سیاسی کنگو دانسته است:

«وَعَلِي الْمُنْعَطِفِ النَّدِيَانِ أَكْوَامِ عِظَامٍ / عَبْرَ أَكْوَاخِ عَلِيْ أَشْتَاتِ صَحْرِ / وَعُصَارَاتِ عَلِي تَلِّ جَمَاجِمٍ / وَ بَقَايَا مِنْ مَعَاصِمٍ / عَافَهَا التَّابُوتُ أَشْبَاحًا صَدِيئَةً / وَظِلَالًا مِنْ رُؤْيِ الْمُؤَيِّ ... جَدِيئَةً / وَجَهَ «موبوتو» عَلَيْهَا شُدَّ عُقْمَةٌ / وَتَمَشَّتْ فِي خَنَائِهِ أَسَاطِيرُ الْحَطِيئَةِ / وَ بُصَاقُ الْأَرْضِ، وَ الرُّؤْيَا الْعَبِيَّةُ!» (۱۹۶۱: ۸)

(ترجمه: و بر پیچ و خم‌های زمین مرطوب، توده‌های استخوان‌هایی است/ و رای کلبه‌هایی بر صخره‌های گوناگون/ و عصاره‌هایی بر پشته جمجمه‌ها/ و باقی‌مانده‌هایی از مچ‌ها/ که تابوت آن‌ها را چون شیح‌هایی پلید محو کرده است/ و سایه‌هایی از رؤیاهای مردگان ... خشک وجود دارد/ چهره «موبوتو» سترونی‌اش را بر آن‌ها کشیده است/ و اسطوره‌های گناه در انحنای آن چهره گام برمی‌داشت/ و آب دهان زمین و رؤیای ابلهانه! (تمام نمادهای بدی و پستی و نابودی بر آن چهره آشکار بود.)

او با تصویرسازی‌هایی تأثیرگذار که از مجموع جمجمه‌ها و مچ‌ها و تابوت و ارواحی پلید شکل گرفته‌اند، نهایت استفاده را کرده است تا میزان فساد و تباهی قاتل لومومبا را نشان دهد.

موبوتو از سلاح شاعرانه فیتوری نیز درامان نمانده است:

«يا لومومبا! إِنَّ الْخَوْنَةَ لَا يَنْتَصِرُونَ / لَا يُصْبِحُ بَطْلًا مَنْ خَانَ قَضِيَّةَ شَعْبِهِ / مَنْ أَسْقَطَ رَأْيَهُ يَوْمَ نِصَالِهِ / مَنْ سَدَّ عَلَيْهِ طَرِيقَ الْحَرِيَّةِ / مَنْ قَبَّلَ أَقْدَامَ الْقَتْلَةِ / أَبَدًا ... أَبَدًا يَا لومومبا! لَنْ يُصْبِحَ «موبوتو» بَطْلًا / حَتَّى لَوْ وَضَعَ الْأَغْلَالَ بِكَفَيْكَ / حَتَّى لَوْ صَلَبَ الثُّورَةَ فِي شَفَتَيْكَ / حَتَّى لَوْ أَصْبَحَتْ سَحْبِيَّةٌ / حَتَّى لَوْ أَصْبَحَتْ طَعِينَةٌ / فَسَتَبْقَى الْأَحْقَادُ دَفِينَةً / تَتَطَّلَعُ فِي عَيْنِي شَعْبِكَ ... / فِي عَيْنَيْكَ ... / فِي سُخْرِ لُعْيُونِ الْقَتْلَةِ.» (۱۹۷۹: ۳۴۸-۳۴۹)

(ترجمه: لومومبا/ پیمان‌شکنان / آنکه به مسائل مردمش خیانت کرد، قهرمان نخواهد شد/ آنکه سقوط کرد را در روز

مبارزه‌اش دیدم/ همان که راه را بر آزادی بست/ همان که بوسه بر گام‌های جنایتکاران زد/ هیچ‌گاه ... هیچ‌گاه لومومبا/ «موبوتو» هرگز قهرمان نخواهد شد/ حتی اگر زنجیر بر دستانت نهد/ حتی اگر انقلاب را بر لبانت به صلیب بکشد/ حتی اگر زندانی‌اش شوی/ حتی اگر به تو آسیب رساند/ بازهم کینه‌های پنهان باقی خواهند ماند/ به چشمان ملت خود چشم بدوز/ در چشمانت/ در استهزایی برای چشمان آدم‌کشان خیره بنگر).

خیانت‌پیشگان رستگار نمی‌شوند. همان‌ها که بر پای قاتلان ملت خود بوسه می‌زنند. موبوتو هم از این قاعده مستثنی نیست. او به قدری ضعیف و حقیر است که اگر همهٔ شرایط هم به نفعش باشد، بازهم برنده نخواهد شد. او فقط خود را دست‌مایهٔ خنده و تمسخر مردمش می‌کند و ریشخند را در نگاه هر کنگویی می‌توان دید.

سمیح قاسم که خود، اهل فلسطین است و تجربهٔ زندگی سخت در سایهٔ بیگانگان متجاوز و شرایط نابه‌سامان جامعه در روزگار حضور خارجیان را دارد، قاتلان لومومبا را گروهی تبهکار می‌داند:

«يَا هَتَافًا لَوْعَهُ زُلْزَلُ الْكُونُو الْحَزِينُ الْمُعَدَّبُ الْمُسْتَعْبَدُ / أَعْفَلْتُهُ عَصَابَةً سَافَتِ الشَّعْبَ عَيْبِدًا. لِأَجْنِي مُسَوِّدٍ» (۱۹۸۷: ۱۰۸)  
(ترجمه: ای بانگی که در اثر وقوعش، کنگوی غمگین شکنجه‌شده و استعمارشده به لرزه درآمد/ گروه‌های خلافکاری آن بانگ را نادیده گرفتند که ملت را به سمت بردگی سوق می‌دادند ... برای بیگانه‌ای قدرت‌یافته در کنگو).

این تبهکاران، مردم خود را برای خوش‌خدمتی به بیگانگانی که در کنگو به ریاست رسیده‌اند، به بردگی کشیده‌اند! و از هیچ جنایتی در این راه دریغ نکرده‌اند و شاعر نیز تمام این‌گونه افراد را به چالش کشیده است.

## ۲-۵. بررسی ویژگی‌های لومومبا

حسن هنرمندی و ویژگی‌های لومومبا را مظلوم‌بودن، روشنی‌بخشی به جان‌ها، مهربانی و آگاهی‌بخشی برشمرده است:

«.../ چشم دلم به مرگ سیاه تو خون گریست/ ای بی‌تو روی هرچه پلیدان سیاه‌باد/.../ ای کشته‌تو در کف بدسیرتان درو/ دل‌ها ز چهرهٔ سیهت روشنی گرفت/ جان‌ها به مهر پاک تو پیوند بسته بود/ قرنی به خواب مرگ فرورفته بود لیک/ چشم ستارگان همه در خون تو نشسته بود/.../ خشم است و بانگ نفرت بیگانه‌پروری/ در شعر من که رنج سیاهش نشانه است/...» (۱۳۴۸: ۱۴۷)

البته نکتهٔ جالب شعر هنرمندی در استفاده از کلمهٔ «سیاه» است. او سه بار این کلمه را در شعر به کار برده است که موارد نخست و آخر آن در معنایی منفی به کار رفته‌اند:

«.../ چشم دلم به مرگ سیاه تو خون گریست/ ای بی‌تو روی هرچه پلیدان سیاه باد.»

و «در شعر من که رنج سیاهش نشانه است» اما شاعر که آزادگی خود و لومومبا را از قید تبعیض‌های نژادی و تفاوت رنگ پوست از یاد نبرده است، با تیزی و حساسیت خاصی، این کلمه را در قلب شعر و برای بار دوم در معنایی تماماً مثبت استفاده کرده است تا کوچک‌ترین شبهه‌ای در مورد ارادتش به قهرمان شکل نگیرد: «دل‌ها ز چهره سیهت روشنی گرفت». باید اقرار کرد این تیزهوشی هنرمندی قابل ستایش است.

محمدرضا عالی پیام هم در شعر خود از لومومبا یاد کرده است و انقلابی‌گری او را ستوده است:

نامش ژوزف و شهره به گاریبالدیسست      پاتریس لومومبا و مهاتما گاندیسست

(۱۳۷۹: ۶۳)

شاعر در تشبیه شخص مورد نظرش به افراد نامور، او را لومومبا خوانده و سپس لومومبا را در زمره دیگر شخصیت‌های مشهور انقلابی، از جمله مهاتما گاندی قرار داده است و بدین سان، او را به‌طور غیر مستقیم ستوده است.

علی حلّی نیز لومومبا را چهره درخشانی می‌داند که جلوه‌گر مردانگی و دلیری و پاکی و خوبی است و بوی خوشش همه‌جا را عطر آگین کرده است:

«وَجْهَكَ الْمُشْرِقُ، لومومبا، مُرَوَاتٌ وَطِيبَةٌ يَتَنَدَّى فِي ضُلُوعِ اللَّيْلِ إِضْمَامَةً عَطْرًا.» (۱۹۶۱: ۸)

(ترجمه: لومومبا، چهره تابناکت همه مردانگی و پاکی است / که در عمق شب با هاله‌ای خوشبو مرطوب می‌شود.)

فیتوری، لومومبا را قهرمانی سیاه‌پوست، مظلوم و مورد تبعیض واقع شده، پابرنه، فقیر و برخاسته از طبقات پایین جامعه و در حال دویدن، مبارزه و تکاپو وصف می‌کند که به قدری سریع و راسخ است که هنگام دویدن در امتداد رود کنگو یا همان جریان زندگی، حتی درختان یا همان زیبایی‌های زندگی را هم پشت سر خود جامی‌گذارد. «فیتوری به گونه‌ای به ساخت تصویر با بهره‌گیری از حواس پرداخته است که گویی تصویر نیز در تلاش است که در عین وارد ساختن مخاطب به فضای عاطفی ایجاد شده، او را به حرکت و هیجان درآورد و تحت تأثیر قرار دهد؛ اما گاه خود تصویر نیز از حرکت باز می‌ایستد و این وقتی اتفاق می‌افتد که تکرار واژه به‌ویژه در ابتدای هر بیت اتفاق می‌افتد.» (بدوی و همکاران، ۱۹۶۴: ۳۱):

«یا لومومبا... / فِي قَلْبِي أَنْتَ / الْبَطْلُ الْأَسْوَدُ ذُو الْقَدَمَيْنِ الْعَارِيَتَيْنِ / الرَّكَصَتَيْنِ عَلَي نَهْرِ الْكُونْغُو / كَانَتْ تَرْكُضُ خَلْفَهُمَا أَشْجَارُ الْعَابَاتِ / كَانَتْ تَتَهَدَّجُ هُمَا أَنْفَاسُ الظُّلُمَاتِ / كَانَتْ أَمْوَاجُ الْكَنْغُو / تَوَعَّلُ فِي الرَّكْضِ / كَانَ الْفَارِسُ ذُو الرَّهْبَةِ / ذُو الصَّوْتِ الْفِضِّي / عَيْنَاهُ عَالِقَتَانِ عَلَى نَجْمِهِ / شَفَتَاهُ مُطَبَّقَتَانِ عَلَى كَلِمِهِ» (۱۹۷۹: ۳۴۷-۳۴۸)

(ترجمه: لومومبا / تو در قلب من / قهرمانی سیاه‌پوست با دو پای برهنه هستی / که در امتداد رود کنگو می‌دوند / درختان جنگل پشت پاهای تو می‌دوند / نفس‌های تاریکی برای این پاها مرتعش می‌شد / امواج کنگو / در دویدن به‌سختی پیش می‌رفت / جنگاور با عظمت بود / با صدایی نقره‌ای / چشمانش دوخته شده به ستاره بختش / لب‌های او دوخته شده

بر شکاف لبانش).

البته او برای فیتوری قهرمانی با عظمت، با صدایی نقره‌ای و تأثیرگذار و چشمانی است که به ستاره خوشبختی کنگو دوخته شده‌اند و لب‌هایی که برهم نهاده شده‌اند تا جامه عمل بر آرزوهای قهرمان پوشانده شود.

در میان شاعران عرب، سمیح قاسم موضعی بسیار عجیب در مورد لوموبا دارد. او که به سیاه‌پوست بودن لوموبا در شعرش توجه کرده، از وی شخصیتی جسور اما ترسناک و دور از فضای امروزی به مخاطب ارائه کرده و حتی او را وحشی قاتل نامیده است!

«مَا زَالَ طَوِيلُ الْأَطْفَارِ / مَا زَالَتْ عَيْنَاهُ تَقْدِفُ حَمَمَ النَّارِ / مَا زَالَتْ تَحْمِيهِ دُجِيهٍ / فِي قَلْبِ الْأُدْعَالِ الْإِفْرِيقِيَّةِ / فِي قَلْبِ الْأُدْعَالِ الْإِفْرِيقِيَّةِ / مَا زَالَ يُزْلِزِلُنَا. حَقْدًا. لَا رُغْبًا / الْوَحْشُ الْقَاتِلُ لُومُوبَا.» (۱۹۸۷: ۳۳۶)

(ترجمه: هنوز ناخن‌هایی بلند دارد/ هنوز چشمانش گدازه‌های آتش می‌پراکند/ هنوز سیاهی‌اش او را پشتیبان است/ در قلب جنگل‌های آفریقا/ در قلب جنگل‌های آفریقا/ هنوز ما را به لرزه درمی‌آورد. از روی کینه. نه به خاطر ترس/ وحشی قاتل لوموبا.)

اینکه لوموبا شخصی با ناخن‌های بلند و شرر بیش از حد چشمانش تصور شود که دلیلش کینه باشد و اینکه او وحشی و قاتل نامیده شود، دست کم در ادبیات پارسی نه تنها تحسین به‌شمار نمی‌رود، بلکه نوعی توهین هم پنداشته می‌شود؛ اما در کمال صداقت باید گفت این شعر به دو دلیل نوعی دفاع از لوموبا به‌شمار می‌رود: نخست آنکه این شعر خطاب به شخصی به نام «کریستف گبانی» سروده شده است که در ظاهر در جریان مرگ لوموبا از مقصران به‌شمار می‌رفته است. گویی شاعر فلسطینی می‌خواهد با طعنه به گبانی بگوید که لوموبا پیوسته به خاطر سیاه‌پوست بودنش مورد حمایت هر آفریقایی است و نیازی به حمایت افرادی چون تو ندارد؛ چون وسعت حمایت کنندگان او به وسعت جنگل‌های آفریقا است و می‌دانیم که مساحت جنگل‌های جهان حدود ۴ میلیارد هکتار است که ۲۹٪ سطح خشکی‌ها را می‌پوشاند و قاره آفریقا ۳۹۹۶۱۸ هزار هکتار جنگل دارد که سهم جمهوری دموکراتیک کنگو از این مقدار مساحت ۱۰۹۲۰۳ هزار هکتار جنگل طبیعی است (<http://www.afiran.ir>)، پس حمایت از لوموبا هم حمایت کمی نخواهد بود! و یا اینکه ظاهر وحشی و نابه‌سامان لوموبایی که پس از مرگش دوباره در مقابل چشمانت ظاهر می‌شود و تو را دچار عذاب وجدان می‌کند، باید اسباب ترس تو باشد، چون او از خواب مرگ برخاسته و تبدیل به آتشی شده است که هر لحظه از آفریقا زبانه می‌کشد تا انتقام خود و ملت سیاه‌پوست را از استعمارگران بگیرد و قاتل جان ستمگران و نامردمان باشد و با کسانی که به قول خود لوموبا با مردمش مثل «سگ» رفتار می‌کرده‌اند، رفتاری وحشیانه همچون خودشان داشته باشد، پس طبیعی است که شاعر او را قاتل یا وحشی

معرفی کند؛ اما دلیل دوم: شعر دیگر سمیح قاسم با عنوان «باتریس لومومبا» است که به شخص او پرداخته و ویژگی‌های مثبتی از او ارائه داده است:

«... وَأَصْعُدُ. يَا حَبِيبَ الْحَرِيَّةِ الْمُتَمَرِّدِ! / أَيُّهَذَا النَّسْرُ الَّذِي رَاعَهُ الْعَيْشُ بِوَادِ كَابٍ / ... / يَا هُنَاتَافًا، لَوْعِهِ زُلْزَلُ الْكُونَعُو الْحَزِينِ  
الْمُعَدَّبُ الْمُسْتَعْبِدُ / ... / نَسْرُ إِفْرِيْقِيَا الْعَظِيمِ / ... / لَيْتِكَ يَا أُمِّي / ... / فَيَا حِمْلَ الْمَشْعَلِ الْعَظِيمِ وَ مَرِّقٍ مَا أَرَادَ الْعُرَاةُ لِيَاءً مُخْلِذًا! /  
(القاسم، ۱۹۸۷: ۱۰۷-۱۰۸)

(ترجمه: با دو بال، باد را کنار بزن ... و اوج بگیر ... ای دوست سرکش آزادی! / این کدامین عقاب است که زندگانی، او را با سرزمینی غمگین ... پست شده ... و به زنجیر کشیده شده ترساند؟ / ... / ای بانگی که در اثر وقوعش، کنگوی غمگین شکنجه شده و استعمار شده به لرزه در آمد / ... / عقاب بزرگ آفریقا / ... / گوش به فرمان تو هستم مادر، آفریقا / ... / مشعل بزرگ را بردار و آنچه را شبی ستمگران خواهان جاودانگی‌اش بودند از هم بدر).

کسی که دوست آزادی، عقاب تیزپر آفریقا و فریاد تأثیر گذاری باشد که کنگو را بلرزاند و از همه بالاتر به مثابه پسر آفریقا معرفی شود که مادرش را یاری می‌کند، شخصیت منفی و مخالف رأی شاعر نخواهد بود. در ادبیات قاسم، لومومبا، مشعل افروز و هدایت‌گری است که پرده خواسته‌های گردن‌کشان را خواهد درید؛ بنابراین قاسم یک‌باره خلاف تمام ادعاهای خود در مورد لومومبا را پوچ و دروغ جلوه نخواهد داد.

## ۲-۶. مرگ قهرمان کنگو

پس از کشته شدن لومومبا تا مدت‌ها اخبار ضدّ و نقیضی از سرانجام او منتشر می‌شد تا امکان پیگیری کار قاتلان او و مجازاتشان برای کسی ممکن نباشد، اما همگان از مرگ دلخراش او اطمینان داشتند. این اطمینان در شعر شاعران نیز نمود یافته است. برای نمونه، هنرمندی با تعبیر «مرگ سیاه» در تلاش است تا واقعه را به مخاطبان یادآوری کند:

«چشم دلم به مرگ سیاه تو خون گریست / ای بی‌توری هرچه پلیدان سیاه باد.» (۱۳۴۸: ۱۴۶)

احمد عبدالمعطی حجازی که نام «دماء لومومبا» را برای شعر خود برگزیده است، از ابتدا خود را غمگین و تشنه صحبت کردن از مرگ قهرمان کنگو نشان می‌دهد. او آشکارا لومومبا را محور اصلی شعر خود معرفی می‌کند، اما در نهایت خود را حتی ناتوان از سوگواری برای او نشان می‌دهد و معتقد است که تمام این کارها دورویی است و فایده‌ای ندارد؛ چون کار از کار گذشته و لومومبا کشته شده است و زمانی که همگی از اعماق وجود به لرزه افتاده‌ایم و روح لومومبا ردّی از خون بر آینه شده است، تنها سکوت کار آمد است:

«وَالآنَ! وَاللَّيْلُ يَكَادُ يَنْتَهِي، بِلاِ إِنْتِهَاءٍ! / أَحْسُ أَيُّ عَاجِزٍ عَنِ الرِّثَاءِ / فَالْلَفْظُ، نَفْسُ اللَّفْظِ، فَلْنَاهُ رِيَاءٌ فِي رِيَاءٍ / وَالْبَيْعُ أَبْلَاهُ وَأَبْلَاهُ  
الشِّرَاءُ / وَالصَّمْتُ أَجْدِي حِينَمَا نَهْتَزُّ مِنْ أَعْمَاقِنَا / وَ رُوْحُ لَوْمُومْبَا عَلَى الْمِرَاةِ حَيْطُ مِنْ دِمَائِهِ!» (۱۹۸۲: ۳۵۲)

(ترجمه: و اینک! شب نزدیک است که پایان پذیرد، بی پایان! احساس می کنم از سوگواری ناتوانم/ پس واژه، خود واژه، آن چنان که گفتیم دورویی در دورویی است/ و خرید و فروش را آزمودم/ و سکوت آنگاه که از اعماق وجود به لرزه افتاده ایم، ثمربخش است/ و روح لومومبا ردی از خون بر آینه شده است!)

البته می توان با توجه به فوران خون و برجای ماندن اثر آن و نیز رنگ خون که همه جا به سرخی شناخته می شود، مرگ خون بار لومومبا را هم با این شعر در ذهن مجسم کرد. حجازی با ایجاد ارتباط میان شخصیت مسیح (ع) و لومومبا و پذیرفتن اتهام قتل مسیح، گویی قصد دارد به کنایه بگوید که سرانجام کسی پیدا شد که اتهام قتل مسیح (ع) را نیز پذیرد، اما هنوز کسی در مورد لومومبا این خطر را به جان نپذیرفته است. در شعر او قاتل مسیح جسورانه به جرم خود اعتراف می کند و روندی صلح جویانه را پیش می کشد (عرب و حصاوی، ۱۳۸۸: ۱۲۹):

«لا تسألوا: من قاتل المسیح! / أی اعترف / أنا الذي قتلته هذا الصباح!» (۱۹۸۲: ۳۴۷)

(ترجمه: پرسید: قاتل مسیح چه کسی است! / من اعتراف می کنم / من همان کسی هستم که امروز صبح او را به قتل رساندم!)

سمیح قاسم به شکلی شاعرانه مرگ او را - که در شعرش برابر با رسیدن به هدف هایش است - به تصویر کشیده و آن را از حالت غم آلود خود خارج ساخته و عظمت و آزادی را به آن افزوده است:

«لاطم الریح بالجناحین. وأصعد. یا حبيب الحریة المتمرّد! / أيهدا النسر الذي راعه العیش بؤادِ كاب. دليل. مُقید / فتلوی فی بُورَة الوخل والشوك. بشوق إلى السنی مُتوقّد / وأضاءت أعلامه بؤوی موسی، و عیسی، وأمنیات محمد / وأضاء الحنین للذروة الشماء. بین النجوم. أعلى وأبعد / فنزاً للعلاء. میناؤه الشموخ، فی قمة الإناء الموطد» (۱۹۸۷: ۱۰۷)

(ترجمه: با دو بال، باد را کنار بزن... و اوج بگیر... ای دوست سرکش آزادی! / این کدامین عقاب است که زندگانی، او را با سرزمینی بی روح. پست شده... و به زنجیر کشیده شده ترساند؟ / و در گودال گل و خار... با شوقی برافروخته برای شکوه به خود پیچید / و رؤیاهایش با دیدار موسی و عیسی و آرزوهای محمد تابناک شد / و اشتیاق را به سوی اوج آسمان روشنی بخشید. میان ستارگان. بالا رفت و دور شد / برای دستیابی به بلندمرتگی، جست ... لنگر گاهش بالای ابرها، در اوج بیزاری ثابت است.)

لومومبا در شعر قاسم، دوست سرکش آزادی است که گویا این سرکشی باعث شده است تا زندگی او را از سختی ها بترساند و با آنکه شوق رسیدن به بلندمرتگی را داشته سرانجام در چاله ای از گل و خار آرام بگیرد. نکته جالب این است که با آنکه او به عقاب تشبیه شده است و مرگش باید باشکوه و در بلندی به تصویر کشیده شود، مرگ او در چاله ای پست رقم می خورد. اگرچه با این حال، بازهم به بزرگی می رسد! در این قسمت از شعر نوعی آشنایی زدایی شکل گرفته که مخاطب را به وجد می آورد، به این معنی که قاسم،

ماجرای مرگ عقاب را به شیوه‌ای خلاف آنچه خواننده توقع دارد، پیش می‌برد؛ اما انتخاب عقاب نیز خود نکته‌ی زیبایی را در ذهن می‌پرورد. آن‌چنان که مشهور است، مرگ عقاب به دست خودش است و هنگامی که نوک تیزش، کند شده و شهبال‌ها به سینه می‌چسبند و پرواز را سخت می‌کنند، او باید تصمیم بگیرد که با همین وضعیّت در آشیانه‌اش در قلّه کوهی بمیرد یا آنکه فرایند دردآور کردن نوک خود با کوبیدن آن به سنگ‌ها به منظور رویش نوک جدید و کندن چنگال‌ها و پرها را به‌جان بخرد و دست کم سی سال بیشتر زندگی کند. حال، لومومبا نیز در شعر قاسم، این فرایند دردآور تگه‌تگه‌شدن بدنش در راه آزادی و افتادن در چاله‌ای پست را به‌جان خریده است که نه تنها سی سال، بلکه تا وقتی بشر به تاریخ علاقه‌مند است، یعنی برای همیشه در یادها زنده بماند؛ البته در پایان شعر نیز جاودانگی لومومبا با تغییر شکل - پس از عمری تلاش برای آزادی وطن و مرگ جسم - به ستاره‌ای صورت خواهد گرفت که تا همیشه راهنمای هم‌میهنانش برای مبارزه با استعمار خواهد بود. فرقد ستاره‌ای نزدیک به قطب شمال است که در زمان‌های گذشته، مسافران با آن راه خود را می‌یافته‌اند و اینک لومومبا راهنما خواهد بود:

«وَشَدَّدَتْ الْجَنَاحَ، فِي الْقَلْبِ نَبْضٌ هَبِيٌّ. وَأَذْمُعُ تَتَجَلَّدُ / بَعْدَ عَهْدٍ مِنَ الظَّلَامِ، طَوِيلٍ، فِي سَمَاءِ الْعَبِيدِ أُشْرَقَتْ فَرْقَدٌ» (۱۹۸۷):

(۱۰۸)

(ترجمه: و بال را بستی، در قلب تپشی افروخته ... و اشک‌هایی یخ‌بسته / پس از دوره‌ای طولانی از تاریکی، ستاره‌ای در آسمان بردگی تابید.)

عقاب کنگو این بار برای پرواز در بالاترین طبقات آسمان نیازی به بال‌زدن ندارد. او زیباترین اوج را تجربه خواهد کرد. با قلبی ملتهب و اشک‌هایی یخ‌بسته و شاید چشمانی بسته.

### ۳. نتیجه‌گیری

- از اهدافی که شعرهای سروده‌شده درباره‌ی لومومبا دنبال می‌کند، می‌توان به ابراز خشم از وجود ظلم و ظالمان و قاتلان، مانند شعر حسن هنرمندی، فیتوری و سمیح قاسم؛ دعوت به شورش و قیام برای رسیدن به آزادی و الگو قراردادن کار لومومبا در این راه، مانند شعر فیتوری و سمیح قاسم؛ توجه به تحولاتی که ممکن است با ازدست‌دادن قهرمان در جهان به‌وجود آید؛ مانند شعر بهزادی، هنرمندی، حلی، حجازی و سمیح قاسم؛ پیگیری کار هم‌پیمانان لومومبا، مانند شعر بهزادی؛ سرزنش و توییح قاتلان قهرمان کنگو، مانند شعر م. آزر، حلی، فیتوری و سمیح قاسم؛ بارز کردن ویژگی‌های لومومبا که او را در راه رسیدن به موفقیت یاری کردند و در دو بخش قابل بررسی هستند: الف: ویژگی‌های روحی، مانند شعر عالی‌پیام، هنرمندی، حلی، فیتوری و سمیح قاسم؛ ب: ویژگی‌های جسمانی، مانند شعر هنرمندی، حلی، فیتوری و سمیح قاسم و نیز چگونگی مرگ او، مانند شعر: هنرمندی، حجازی و سرانجام لومومبا پس از مرگ، مانند شعر سمیح قاسم در این‌راستا اشاره کرد.



- در پرداختن به محورهای مشترک میان شاعران پارسی و عرب تفاوت‌هایی وجود دارد که می‌توان آن‌ها را از جنبه‌های گوناگون تفسیر کرد. در مبحث خشم، هنرمندی پس از نفرین دشمن و به‌چالش کشیدن او، از اینکه حاصل کار لوموبا در دست نامردمان یا همان ستمگران و قاتلان لوموبا قرار گرفته است، خشم خود را بروز داده است، درحالی که شاعران عرب، فیتوری و قاسم، خود اظهار خشم مستقیم ندارند و پیش از خود، از زبان لوموبا خشم را به مخاطب منتقل می‌کنند.

- در بحث تحولات جهان پس از لوموبا، شاعران پارسی، گرایش امیدواری به فردایی روشن را دارند که بهزادی و هنرمندی از نمایندگان آن هستند؛ اما شاعران عرب به‌طور تقریبی نظر مثبتی درمورد تحولات دارند و امیدواری به آینده، مهم‌ترین دیدگاه آن‌هاست و در این میان تنها احمد عبدالمعطی حجازی، نمونه‌ای استثنا به‌شمار می‌رود. او ضمن منفی دانستن این تغییرات، نگاهی بسیار واقع‌گرایانه به موضوع دارد و در شرایطی که در دنیای امروز، حتی سازمان ملل هم بازپچه دست استعمارگران می‌شود و از کمک به لوموباها خودداری می‌کند، او سکوت را پیشنهاد می‌دهد.

- در موضوع آزادی خواهی، تنها نماینده شعر پارسی، عبدالله بهزادی است که این موضوع را نه تنها در کنگو، بلکه در سطح جهانی دنبال می‌کند و در شعر عربی، فیتوری آن را در قالب فداکاری و تأثیرگذاری بر آحاد مردم پیگیری می‌کند و شاعر فلسطینی سمیح قاسم، مسئله رهبری را هم پیش می‌کشد. شاید این شاعر به‌خاطر حضور در سرزمین جنگ، بیش از دیگران بر لزوم داشتن رهبری کارآمد آگاه است. این شاعران موضوع را اغلب در محدوده کنگو پیگیری کرده‌اند و پیوسته سطح جهانی را مطرح نکرده‌اند.

- در پرداختن به هم‌پیمانان و یاوران لوموبا، تنها یک شعر از شاعر پارسی، عبدالله بهزادی وجود دارد که شاعر در آن، شجاعت لوموبا را هم در عرصه جنگ نرم و در صف صاحب‌قلمان می‌ستاید و هم در مبارزه تن‌به‌تن و درزمره دلاوران... بنابراین شاعر تنها به بُعد فرهنگی یا بعد سیاسی و جنگی لوموبا توجه نداشته است؛ بلکه هر دو ویژگی را هم‌زمان در وجود قهرمان می‌بیند و معتقد است که هم اهل فرهنگ و هم اهل سیاست و مبارزه مستقیم، طرفداران او هستند و راهش را ادامه می‌دهند.

- در بخش پارسی، م. آزر، آمریکا را مسئول قتل لوموبا می‌داند. در شعر او آمریکا، بی‌آنکه خود آسیب ببیند، آتش به جان قهرمانان کشورهای مختلف می‌اندازد. در شعر عربی، شاعرانی همچون حلی و فیتوری به‌طور مستقیم موبوتو را عامل جنایت معرفی می‌کنند. حلی، موبوتو را باعث خشکی و سترونی و فیتوری، قاتل را خائن و مایه تمسخر می‌داند، اما سمیح قاسم، قاتل را یک نفر نمی‌داند که از او نام ببرد؛ بلکه به «گروه تبهکاران» اعتقاد دارد که مزدورانی برای استعمارگران به‌شمار می‌روند.

- در موضوع ویژگی‌های روحی یا جسمانی، در بخش پارسی، بیشترین توجه به سمت و ویژگی‌های روحی بوده است و تنها هنرمندی، به سیاه‌پوست بودن لوموبا هم توجه نشان داده است. در بخش عربی نیز، بیشتر شاعران به ویژگی‌های

روحي پرداخته‌اند؛ اما سمیح قاسم با ارائه تصویری آشفته از لومومبای پس از مرگ و فیتوری با به‌تصویر کشیدن سیاه‌پوستی و ورزیدگی بدن لومومبا که ویژگی بسیاری از سیاهان است، او را از ابعاد جسمانی هم مورد توجه قرار داده‌اند و بدین ترتیب توجه به بُعد مادی و جسمی در شعر عربی، بیش از شعر پارسی بوده است.

- در پرداختن به مرگ لومومبا، هنرمندی با استفاده از تعبیر «مرگ سیاه» به فجایع صورت گرفته برای کشتن لومومبا اشاره می‌کند. در شعرهای عربی، توجه شاعران به زنده‌ماندن لومومبا پس از مرگ نیز هست؛ برای مثال سمیح قاسم با خارج کردن لومومبا از شکل انسانی و تشبیه او به عقاب در استقامت و نقش داشتن در بقای خود و سپس تغییر آن از شکل حیوانی عقاب به ستاره راهنما، این مفهوم را در مورد مرگ لومومبا حفظ کرده است. شاید تنها شاعر منفعل در این بخش حجازی است که چون در دنیایی بسیار واقعی سیر می‌کند، با همان دید واقع‌گرایانه خود سکوت را پیشنهاد می‌کند و معتقد است لومومبا برای همیشه از دست رفته است و برای بازپس گرفتن خون او نیز کاری جز سکوت از ما برنخواهد آمد. او اشاره می‌کند که حتی قاتل مسیح نیز پیدا شده و حتی خود شاعر این جرم می‌پذیرد؛ اما هیچ‌کس را در مورد لومومبا گناه کار نیافته است و همین موضوع با منطقی او هم خوانی ندارد.

- عقلی یا احساسی بودن شعرها در هر دو زبان این‌گونه قابل توضیح است که در بیشتر شعرهای پارسی، جنبه عقلی بر جنبه احساسی غلبه دارد و طرز تفکر عقل‌گرایانه در دوره معاصر نیز بر ایرانیان چیره است؛ حال آنکه توان هنری شاعران پارسی به‌هنگام در آمیختن عقل و احساس، تشخیص آن را در مواردی برای مخاطب دشوار کرده و شعر را کاملاً احساسی نشان می‌دهد. حتی در شعر شاعری همچون هنرمندی که شعرش پرورده احساسات اوست نیز می‌توان جنبه‌های عقلی بسیار قوی و واقعی را یافت؛ حال آنکه شعرهای عربی بیشتر تابعی از احساسات شاعران هستند و نه اینکه جنبه عقلی و واقع‌گرایانه در آن‌ها وجود نداشته باشد؛ بلکه در مقایسه با شعر پارسی کمتر به‌نظر می‌رسد؛ البته باید احمد عبدالمعطی حجازی را در بخش‌هایی از شعرش از دیگر شاعران عرب متمایز کرد. هر چند در پرداخت‌های عقلی - احساسی شعر پارسی، به‌طور عمده، بخش حسّی شعر، القاگر حس مثبت امید است؛ اما در شعر حجازی این‌ها به احساسی تلخ و نومیدکننده تبدیل شده است.

- انتخاب عنوان‌ها نیز در نوع خود جالب به‌نظر می‌رسد. عده‌ای از شاعران احساسی، عنوان‌های احساسی و هیجانی برگزیده‌اند، مانند: «لومومبا والشمس والقتلة» از فیتوری، «دماء لومومبا» از احمد عبدالمعطی حجازی و «سرود بهار» از بهزادی که بیانگر اندوه، خوشحالی و حالات هیجانی شاعران هستند و تنها عنوان شعر حجازی تاحلّی با محتوای آن متفاوت است؛ اما برخی شاعران هم عنوان‌های کنایه‌آمیز انتخاب کرده‌اند که «مجمسه آزادی» از م. آزر و «هراس» از هنرمندی از این دسته هستند. نکته قابل توجه در مورد عنوان بیشتر شعرهای عربی، توجه نکردن به تکراری بودن عنوان‌هاست تا آنجا که بیشتر عنوان شعرها، «لومومبا»، «پاتریس لومومبا» و «نامه به لومومبا» است و کمابیش در انتخاب عنوان‌ها ابتکاری به چشم نمی‌خورد.

#### ۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) عبدالله بهزادی: زاده ۱۲۹۴ در مازندران و شاعر، سیاست‌مدار، پزشک و وکیل مجلس شورای ملی سابق که هیچ‌وقت، خود،

دیوان شعری به چاپ نرساند. همه دوران زندگی او با حوادث سیاسی مهم ایران هم‌زمان شده بود و همین حوادث بر احساسات او تأثیر گذاشت. شعر او در دوره ترک فعالیت‌های سیاسی ضد حکومت تنها عاشقانه بود و او از فعالیت‌های سیاسی بسیار فاصله گرفته بود؛ اما پس از شنیدن خبر مرگ لومومبا، رهبر کنگو و نیز خبر مرگ کندی، رئیس‌جمهور آمریکا در اشعاری خطاب به پولین لومومبا و ژاکلین کندی، مصیبت مرگ همسرانشان را به آنان تسلیت گفت. گویی او به این بهانه قصد اعلام انزجار از امپریالیسم را داشته است. وی سرانجام در سال ۱۳۵۵ در اثر سکت قلبی درگذشت (ر.ک: دانشور، ۱۳۹۲: ۱۴۴-۱۴۶؛ نوح، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۵-۳۴).

(۲) محمدرضا عالی‌پام (هالو): زاده تهران است و پس از دریافت مدرک دیپلم ریاضی و گذراندن دوره کارشناسی در رشته گرافیک دانشگاه تهران، توجه خود را به رشته سینما معطوف کرد. در سال ۱۳۷۹، اولین دیوان شعر او با نام *فاضات آقای هالو* منتشر شد. شعر او از بهترین نمونه‌های شعر اجتماعی به‌شمار می‌رود. (<https://ketabnak.com/book/57306>)

(۳) نعمت میرزاده (م. آرم): متولد ۱۳۱۷ در مشهد است و سابقه حبس در زندان‌های تهران و مشهد پیش از انقلاب را دارد. او همچنین افزون بر شاعری و چاپ دفتر شعر مشهور خود به نام «سُحوری»، در بنیاد *شاهنامه* فردوسی نیز عضو بود و موفق شد برای نخستین بار مخدوش‌بودن معتبرترین دست‌نویس *مورخ شاهنامه* یا نسخه معروف به «بریتیش میوزیوم» را اثبات کند. شاعر هم‌نماینده شعر سلاح و هم‌نماینده شعر نیمایی - مذهبی است. از ویژگی‌های شعر او، توجه به زیبایی‌های طبیعت، ایدئال‌گرایی، احساس‌گرایی، الهام از افسانه‌های ملی ایران، داشتن نشانه‌های دینی و آیینی، آزدگی از محیط را می‌توان نام برد (ر.ک: میرزاده، ۱۳۸۵: تلخیص ۱۹-۴۰).

(۴) حسن هنرمندی: این شاعر متولد ۱۳۰۵ در طالقان و درگذشته ۱۳۸۱ است. از افتخارات علمی او می‌توان به کسب رتبه نخست دانشسرای استان مازندران، کسب مدال درجه دوم علمی، استخدام در وزارت فرهنگ، چاپ شعرها و ترجمه‌ها و نوشته‌هایش از زبان عربی در نشریه‌های تهران، ادامه تحصیل در رشته زبان و ادبیات فرانسه در دانشگاه تهران و نیز رشته پزشکی در پاریس اشاره کرد. از او، ترجمه دو کتاب مشهور آندره ژید یعنی *مائده‌های زمینی* و *سگه‌سازان* و نیز مجموعه شعر شاعران فرانسوی‌زبان یعنی «از رمانتیسیم تا سور رئالیسم» - که ویرایش گسترش یافته دوم به «بنیاد شعر نو در فرانسه» تغییر یافت - و دیوان شعر خودش *هراس* و مجموعه نثرهای تحلیلی‌اش با عنوان *دفتر اندیشه‌های خام* و بسیاری تألیفات و ترجمه‌های دیگر به‌جا مانده است. یکی از مهم‌ترین کارهای هنرمندی، دفاع از رساله دکتری‌اش با درجه ممتاز بود که به راهنمایی استاد «رنه ایتامبل» انجام شد تا جایی که وی هنرمندی را کاملاً شایسته تدریس ادبیات فرانسه در خود فرانسه دانست و تأکید کرد با اینکه عقیده رایج این است که ادبیات پارسی هیچ تأثیری بر ادبیات فرانسه ندارد، اما هنرمندی به‌صورت قاطع و مستند عکس این مطلب را اثبات کرد. هنرمندی پس از بازگشت به ایران، متن اصلی فرانسوی و ترجمه پارسی این پایان‌نامه درخشان را به‌قلم خود در ایران نیز منتشر کرد (ر.ک: عابدی، ۱۳۹۲: تلخیص ۱۵-۴۴).

(۵) احمد عبدالمعطی الحجازی: شاعر مصری، زاده ۱۹۳۵ در خانواده‌ای فقیر است که مهم‌ترین ویژگی اشعارش، رمانتیک‌بودن آن‌هاست. او که زندگی روستایی را تجربه کرده است، در اشعارش میل بازگشت به روستا و طبیعت به‌روشنی دیده می‌شود. از او دفترهای شعری چون *لم یبق إلا الاعتراف*، *اوراس*، *مرثیه للعصر الجمیل* و *مدینة بلا قلب* به‌جای مانده است (ر.ک: جایز الحجازی، ۲۰۱۱: ۳-۱۰)

(۶) علی الحلی: شاعر انقلابی زاده بغداد که تنها از حرکت‌های مردم کشورهای عربی مثل الجزایر، مصر، سوریه، سودان و تونس دفاع نکرده است؛ بلکه با شعر خود به حمایت از مردم ویتنام با «الصعالیک» پرداخته است که اسم قصیده، خود کنایه از استعمارگرانی است که ثروت ملت‌های ضعیف را به بیغما می‌برند. الحلی شعر «مصع الوحش» را نیز در حمایت از مردم کره سروده است. شاعر به سرودن شعر در مورد قهرمانانی همچون پاتریس لومومبا و ارنستو چه گوارا پرداخته است (ر.ک: السعید، ۱۹۷۴: ۴۰). دکتر داود او را شاعری بی‌رقیب در سرودن اشعار ملی در دوران معاصر به‌ویژه در دفتر شعر «انسان الجزایر» خواننده است (ر.ک: ناجی، ۱۳۴۲: ۸۲۷-۸۲۸)؛ از جمله آثار باقی‌مانده از او می‌توان به *عقبیات، ملحمه الشاعر، شمس البعث و الفداء، انسان الجزائر، طعام المقصلة، ثورة البعث، المشردون* و *غریب علی الشاطی* اشاره کرد (ر.ک: السعید، ۱۹۷۴: ۳۷).

(۷) محمد الفیتوری: او متولد ۱۹۳۰ در سودان است و با این حال او مدتی زیادی از عمر خود را در شهر اسکندریه گذراند و در تمام این مدت به‌خاطر داشتن پوستی سیاه، تنهایی و انزوا را تجربه کرد. فیتوری با وجود زندگی در مصر، هیچ‌گاه میراث‌های آفریقا را از یاد نبرد و با بینش زنگیان شعر گفتن به زبان عربی را باعث شکل‌گیری روابط میان دو ملت می‌دانست. آشنایی الفیتوری با قهرمان فولکلور اعراب، عتره بن شداد، اثری عمیق بر جان او گذاشت؛ زیرا عتره نیز مانند او سیاه‌پوست بود و باید از همه چیز محروم می‌شد؛ اما او سرانجام توانست خود را به همگان ثابت کند. فیتوری شرایط جنگ جهانی دوم را نیز تجربه کرده است. او در اشعارش به مبارزه با تبعض‌های نژادی و ستمگران و استعمارگران پرداخته است. شعر او محتوای سیاسی و گاه دینی نیز دارد (ر.ک: محمدی اصل، ۱۳۹۱: تلخیص ۷-۹) از آثار او می‌توان به *اغانی افریقیا، عاشق من افریقیا، اذکرنی یا افریقیا، سقوط دبشلیه، یاتی العاشقون الیک، موت اللیل... موت التهار، أحزان افریقیا، ابتسمی حتی تمر الخیل و البطل والثورة والمشفقة* اشاره کرد. از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر او می‌توان به داشتن رنگ عاطفی، گرایشات صوفیانه، ملی‌گرایی، رویکردهای انسانی و بدینی در شعرهای میهن‌پرستانه او اشاره کرد (ر.ک: قاسمی حاجی آبادی و لکراتیان فکور، ۱۳۹۱: ۱۰۳).

(۸) سمیع القاسم: شاعر معاصر فلسطینی و زاده سال ۱۹۳۹ در شهر زرقاء و پدرش عضو ارتش اردن بود. او پیوسته با تفرقه‌های مذهبی مبارزه و به ملیت عربی خود افتخار می‌کرد (ر.ک: منزوی، ۱۳۴۸: ۳۲۲).

(۹) پاتریس لومومبا: زاده ۱۹۲۵ در دهکده «کاتا کو - کومب» و «از بازماندگان قبیله «باته‌تلا» بود که در اواخر قرن ۱۹ بر بلژیکی‌ها شوریدند و پس از مدتی مقاومت، عصیان آن‌ها «سرکوب شد (ر.ک: خامه‌ای، ۱۳۶۴: ۱۳۱). لومومبا به دلیل فعال‌بودن از جانب سفیدپوستان خطرناک تلقی شده و اخراج شد و به پرستاری روی آورد؛ اما پیش از گرفتن مدرک، به «مانیما» (ناحیه آدم‌خواران) رفت و با «پولین» ازدواج کرد. پس از آن، به عضویت «انجمن ترقی خواهان» درآمد و با نویسندگی و شعر، در ابتدای امر حتی شاه بلژیک را ستود و کارت مخصوص را نیز به‌دست آورد؛ اما به‌زودی فهمید بازهم حقوق یکسانی با سفیدپوستان نخواهد داشت. او با وجود کار در اداره پست و تلگراف و داشتن حقوق عالی، به‌خاطر برداشت پول از صندوق اداره و ثبت‌نکردنش، پس از بازگشت از بلژیک به جرم اختلاس دستگیر و به زندان فرستاده شد. او در ابتدا آن را قرض دانست، اما بعدها این کار خود را شهادتی در برابر استعمارگری بورژوازی سفید نامید. وی سرانجام با کمک سیاه‌پوستان آزاد شد. در همین هنگام روزنامه‌های بلژیک علیه او تبلیغ می‌کردند و او را «لومومبای دغل» می‌خواندند. لومومبا سرانجام در انتخابات کنگو و «در رقابت با «کازاویو» پیروز شد؛ اما بلژیکی‌ها، کازاویو را به نخست‌وزیری انتخاب کردند، ولی او با جمع کردن رأی ۸۴ نماینده به نخست‌وزیری رسید و (...) کازاویو را به مقام ریاست جمهوری برگماشت که مقامی تشریفاتی است.» (خامه‌ای، ۱۳۶۴: ۱۳۰) و موبوتو را نیز ترفیع درجه داد و به دستیاری خود گماشت.

گرچه تلاش‌های لومومبا برای به‌استقلال رسیدن کنگو به‌ثمر نشست، اما نارضایتی استعمارگران در قالب تیتراژ «۸۰۰۰ میلیون دلار در خطر است» برای یک روزنامه آمریکایی نمود یافت (ر.ک: جمشیدی، ۱۳۴۱: ۱۳۲). هنوز دو ماه از انتصاب موبوتو نگذشته بود که با کازاوویو علیه لومومبا توطئه کرد و کودتای موسوم به «کودتای اول» را به‌راه انداخت؛ اما با وجود اتحادش با کازاوویو، خود او را هم مثل لومومبا خلع و زندانی کرد (ر.ک: خامه‌ای، ۱۳۷۶: ۳۹) پس از مدتی «مزدوران آفریقای جنوبی (با همکاری سازمان سیا آمریکا و چتربازان بلژیک) به کمک دولت جدایی طلب و بی‌دوام موسی چومبه در ایالت غنی کاتانگا شتافتند (ر.ک: ارمغان، ۱۳۶۶: ۱۱۸) موسی چومبه «ثروتمندترین مرد کنگو بود که از هنگام استقلال در انتظار مقام و ثروت بیشتر بود و آفریقای‌ها او را «سیاه‌پوست سفید» صدا می‌کردند.» (ونه، ۱۳۶۲: ۱۳۵)

چومبه که دشمن قسم‌خورده لومومبا بود، در کشاکش دولت لومومبا و بلژیکی‌ها، خود را رئیس‌جمهور استان مستقل کاتانگا نامید که در تمام سال‌های استعمار کنگو، منبع اصلی درآمد بلژیک و تأمین‌کننده اورانیوم برای برنامه‌های اتمی آمریکا به‌شمار می‌رفت. سرانجام این درگیری‌ها صدور حکم اخراج بلژیکی‌ها به‌وسیله لومومبا، نادیده گرفتن حکم توسط استعمارگران و حمایت از چومبه، نادیده گرفتن درخواست لومومبا برای کمک گرفتن از سازمان ملل به‌وسیله خود این سازمان، ارسال درخواست کمک از اتحاد جماهیر شوروی توسط لومومبا و تأخیر روسیه و در نتیجه عبور از خط قرمزهای آمریکا و از هم پاشیده شدن کابینه ۶۷ روزه و زندانی شدن لومومبا به‌دست سرهنگ موبوتو و تحویل او به موسی چومبه شد. در زندان دو نظامی «او کیتو» و «موپولو» شورش کردند و لومومبا را آزاد کردند؛ اما سرانجام موبوتو که خود مقدمات فرار را فراهم کرده بود، برای بدنام کردن لومومبا دستور دستگیری او را صادر کرد و او را با خفت و خواری در خیابان‌ها گرداند (ر.ک: خامه‌ای، ۱۳۷۶: ۳۹) و سرانجام اوضاع کنترل شد و لومومبا و یارانش را به الیزابت‌ویل برده و به حکومت «کاتانگا» تحویل دادند.

«گود فروآ-مونونگو» وزیر کشور و دیکتاتور کاتانگا هم با بلژیکی‌ها در فرودگاه حاضر بود و ابراز خوشحالی می‌کرد. پس از سوار شدن لومومبا به ماشین، مأموران به‌سختی شکنجه‌اش کردند تا آنجا که برخی گمان می‌کنند او در ماشین کشته شد. لومومبا سرانجام در روز ۱۷ ژانویه ۱۹۶۱ در الیزابت‌ویل به قتل رسید و سازمان ملل قول به کیفر رساندن قاتلان را داد و «کمیسیون تحقیق» در این راستا در سال ۱۹۶۱ شکل گرفت؛ اما پس از چندی موضوع مسکوت ماند؛ از جمله اسناد مهم، حکم مأموریتی است که در آن «موسی چومبه» با مسئولیت خود، دستور قتل لومومبا را صادر کرده است. مأموران چومبه ابتدا «او را با طنابی به گردن روی زمین کشیدند. زیر ضربات سربازان، عینکش به زمین افتاد. شیشه‌اش را شکستند و در دهانش ریختند.» (ونه، ۱۳۶۲: ۱۴۲) سپس «به فرمان چومبه، «گوتفريد مونونگو» پس از شکنجه‌های بسیار، سرانجام سرنیزه سربازی را سانتی متر به سانتی متر در بدن لومومبا چرخاند تا تیغه تیز از پشت او بیرون آید و «گات» افسر بلژیکی مسلسل خود را آماده کرد، زیرا مقاومت دوباره لومومبا، او را خشمناک کرد. گات با مسلسل به زندگی لومومبا پایان داد و سربازان کاتانگایی چومبه، سینه‌اش را شکافتند» (همان: ۱۶۴) آنگاه «چومبه که با کمک کارمندان بلژیکی جسد را در یخچال قرار داده بود، برای رهایی از جسد یخ‌زده باید او را در انبارهای اتحادیه معادن یا در باغ‌های ویلاهای الیزابت‌ویل دفن می‌کرد؛ اما سر پوشال پیچ‌شده‌اش را در جعبه‌ای قرار داده و برای متحش «آلبرت اول کالونیژی» فرستاد.» (همان: ۱۶۵)

چومبه و هم‌دستان بلژیکی‌اش، خبر مرگ لومومبا را پنهان کردند؛ اما بعد اعلام کردند که جسد لومومبا را که توسط قبایل دشمن کشته شده بود، در جنگل یافته‌اند. «وو، بی‌تا) بعدها پس از به خاک سپرده شدن اجساد، دو بار محل دفن لومومبا و وزیرایش نبش قبر شد و اجساد آن‌ها به نقاط دیگری منتقل شد. «سرانجام «ژرار سئورت»، افسر پلیس بلژیک اعتراف کرد که وی

و برادرش پس از دومین نیش قبر، اجساد لومومبا و دو تن دیگر را قطعه‌قطعه کرده و در اسیدسولفوریک حل کرده‌اند. به اعتراف این دو نظامی بلژیکی، از جسد این سه تن، تنها تعدادی از دندان‌ها، بخشی از استخوان‌ها و گلوله‌هایی باقی ماند که در جمجمه آن‌ها وجود داشت و آن‌ها را به‌عنوان «یادگاری» نزد خود نگه داشته بودند! طی اخباری که در چند سال اخیر منتشر شد، نقشه قتل لومومبا به‌وسیله سازمان MI6 طراحی شده بود. دولت بلژیک به‌طور رسمی از مردم آفریقا عذرخواهی کرد؛ اما آمریکا و انگلستان هیچ‌گاه عذرخواهی نکردند. (http://www.mashregnews.ir/news213414) گفته شده است دولت بلژیک در پروژه‌ای با‌عنوان «باراکودا» نقشه قتل لومومبا را زیر نظر آمریکایی‌ها اجرا کرد. (ر.ک: بی‌نام، ۲۰۱۳: ۲)

## منابع و مآخذ

اختیاری، مریم؛ حمیدرضا مشایخی و مصطفی کمالجو (۱۳۹۸). سیمای قهرمانان در شعر پایداری محمد الفیتوری.

مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، ۱۵ (۵۱)، ۶۳-۸۲

ارمغان، بهمن و همکاران (۱۳۶۶). آفریقای جنوبی: انقلاب سیاهان علیه آپارتاید. تهران: همبستگی.

جمشیدی (۱۳۴۱). پاتریس لومومبا. چاپ نخست، تهران: کتابخانه گوتنبرگ (چاپ علی اکبر علمی).

بدوی، عبده و آخرون (۱۹۶۴). عاشق من افریقیة. الشعر، (۱۰)، ۲۴-۳۳.

جایز المجازی، زیاد (۲۰۱۱). ظواهر اسلوبیة فی شعر احمد عبدالمعطي حجازي. رسالة لنیل شهادة الماجستير، جامعة مؤتة.

الحلی، علی (۱۹۶۱). لومومبا قصيدة. الآداب، ۹ (۳)، ۸.

خامه‌ای، انور (۱۳۶۴). خاطرات کنگو. چاپ نخست. تهران: کتاب‌سرا.

----- (۱۳۷۶). پرونده سیاه و ننگین یک دیکتاتور. گزارش، (۷۷)، ۳۹-۴۴.

دانشور، عبدالمحمد (۱۳۹۲). شرح حال علی ابیوردی و دکتر عبدالله بهزادی: به‌بهانه انتشار کتاب «رجال پارلمانی

ایران». پیام بهارستان، ۵ (۲۰)، ۱۴۰-۱۵۰.

السعيد، راضي مهدي (۱۹۷۴). علی الاحلی: شاعر القضيّة. الآداب، ۲۲ (۴)، ۳۷-۴۰.

عابدی، کامیار (۱۳۹۲). رهنورد گمشده: زندگی و شعر حسن هنرمندی. چاپ نخست، تهران: ثالث.

عالی پیام، محمدرضا (۱۳۷۹). افاضات آقای هالو. چاپ نخست. تهران: آذر کهن.

عبد المعطي الحجازي، أحمد (۱۹۸۲). ديوان عبدالمعطي الحجازي. الطبعة الثالثة، بيروت: دار العودة.

عرب، عباس و محمد جواد حساوی (۱۳۸۸). حضور نمادین پیامبران در شعر معاصر عربی. دوفصلنامه زبان و ادبیات

عربی، ۱ (۱)، ۱۱۷-۱۳۹.

الفیتوری، محمد (۱۹۷۹). ديوان محمد الفیتوری. الطبعة الثالثة، بيروت: دار العودة.

قاسمی حاجی آبادی، لیلیا؛ لکزائیان فکور، پرویز (۱۳۹۱). القومیة فی أشعار محمد الفیتوری. دراسات الادب المعاصر، ۴ (۱۵)،

۹۷-۱۱۴.

لومومبا، پاتریس (۱۳۶۳). میهن من، کنگو. ترجمه: امیرفریدون گرگانی. چاپ ششم، تهران: مروارید.

محمدی اصل، راحله (۱۳۹۱). نقد و بررسی مضامین سیاسی در شعر محمد الفیتوری. پایان‌نامه کارشناسی ارشد،

دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

منزوی، علی نقی (۱۳۴۸). ادبیات مقاومت در فلسطین. مونیخ (آلمان). کاوه، (۲۶)، ۳۲۰-۳۲۵.

میرزازاده، نعمت (۱۳۸۵). سُحوری. به‌اهتمام: مهدی خطیبی. چاپ نخست، تهران: آفرینش.

ناجی، هلال (۱۳۴۲). الأدب العراقي المعاصر تألیف الدكتور داود سلّوم. بلامکان، العرفان، (۵۰۹)، ۸۲۵-۸۳۲.

نوح، نصرت الله (۱۳۸۳). یادمانده‌ها. چاپ نخست، سن حوزه: پژواک.

ونه، جان فرانکو (۱۳۶۲). پاتریس لومومبا: زندگی و مرگ. ترجمه: محمد پژمان. تهران: شرکت تهران فاریاب.

وو، پیردو (بی تا). زندگی و مرگ قهرمان. پاتریس لومومبا. ترجمه: غلامرضا نجاتی. چاپ هفتم، تهران: سپهر.

هنرمندی، حسن (۱۳۴۸). هراس. چاپ دوم، تهران: چاپخانه علی اکبر علمی.



بحوث في الأدب المقارن (الأدبين العربي والفارسي)

جامعة رازي، السنة العاشرة، العدد ٤ (٤٠)، شتاء ١٤٤٢، صص. ٤١-٦٣

## موقف الشعراء المعاصرين الفارسيين والعرب تجاه تراجيديا بتريس لومومبا

صابرة سبواشي<sup>١</sup>

أستاذة مساعدة في قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب، معهد العلوم الإنسانية والدراسات الثقافية، طهران، إيران

رعناء عبدي<sup>٢</sup>

طالبة الدكتوراه في فرع اللغة العربية وآدابها، كلية الأدب الفارسي واللغات الأجنبية، جامعة علامه طباطبائي، طهران، إيران

القبول: ١٤٤١/١١/٢٠

الوصول: ١٣٣٠/٤/٣

### الملخص

كلمة الظلم توحى بمفاهيم كالمنجي، البطل ومكافحة الإستبداد وفي هذا المجال، قبل حوالي ستين عاماً، كان يسوق ظلم المستعمرين البلجيكين والأمريكيين بدعم العمالة الدّاخلية في بلد الكونغو، عقول أهل الكونغو إلى البحث عن طريق للخلاص حتى إنتهى الإنتظار بيد «بتريس لومومبا». تمت هذه الدراسة بأسلوب توصيفي - تحليلي وتهدف إلى دراسة الثقافتين الفارسية والعربية والمنظور الأدبي لشعراء الفارسية والعربية حول الوقائع السياسية لحياة لومومبا وأيضاً مصير شعب الكونغو وفقاً على المدرسة الأمريكية للأدب المقارن. من هذه المقارنة تم الحصول على النتائج التالية: الف: يغلب البعد العقلي على البعد العاطفي في أشعار الشعراء الفارسيين مركزة على بتريس لومومبا وفي الشعر العربي، فالعكس صحيح. ب: هناك صورتان مختلفتان كرد الفعل على ثورة لومومبا في الشعراء الفارسي والعربي وهما: يرجو أغلب شعراء العرب بثورات كثيرة لومومبا معتقدين بأن الغد المضي هو في إنتظار القاترين وفي الشعر الفارسي، ليس الشعراء الفرس متفائلين بنهاية ثورات كثيرة لومومبا كاملاً ويخافون من قمع القاترين وتحويل الظروف إلى أسوأ من قبلها. ج: قد يتمتع الشعراء في وصف لومومبا برموز كالتيف، التسر والتجمة القطبية.

المفردات الرئيسية: الأدب المقارن، طلب الحرية، ثورة الكونغو، بتريس لومومبا.



